

تکریم مصباح و تحقیر جمهور

منبع: سایت زیتون، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

اخیرا در اخبار خواندم که روز «بزرگداشت علامه مصباح یزدی»، بر اساس ابلاغ شورای انقلاب فرهنگی، به تقویم رسمی کشور اضافه شده و سالروز وفات ایشان، تحت عنوان «روز ملی علوم انسانی اسلامی» ثبت گردیده است. با دیدن این خبر، به اندازه یک ابر دلم گرفت و به وضع و حال فرهنگ این دیار، سخت تاسف خوردم. محمد تقی مصباح یزدی، در فلسفه اسلامی توانمند بود و ذهن وقاد و توانمندی داشت. روزگاری که ایران بودم، جهت آشنایی روشمند با فلسفه اسلامی، در کنار «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه طباطبایی که با پاورقی‌های مرتضی مطهری همراه گشته؛ «آموزش فلسفه» و شرح ایشان بر «نهایه الحکمة» را خوانده و بهره برده بودم. اما، از حوزه فلسفه اسلامی که پای را بیرون می‌نهم، متاسفانه کارنامه مصباح یزدی، در مجموع مضر و مخرب بوده است. در دهه هفتاد شمسی، در کسوت سخنران پیش از خطبه‌های نماز جمعه، مصباح یزدی که مستظهر به هسته سخت قدرت بود، خشونت و «ارهاب» را تئوریزه و برجسته کرد و برای منتقدان و دگران‌دیشان دینی و سیاسی خط و نشان کشید و آنها را تهدید کرد. در همین راستا، در مراسم بزرگداشت نواب صفوی در شهر قم، آشکارا دگران‌دیشان دینی را تهدید کرد که اگر «غیرت نوابی» در میان بود، جرات نمی‌کردند پاره‌ای ایده‌ها را طرح کنند و از «تجربه نبوت» سخن برانند. گویی به تنی چند از نواندیشان دینی گوشزد می‌کرد که به هوش باشند، مبادا بر ایشان آن رود که بر احمد کسروی در دهه بیست شمسی سده پیشین رفت و نیست و نابود گردند.

افزون بر این، در کتاب «گفتمان مصباح» که متضمن مواضع فکری و سیاسی مصباح یزدی است؛ او با وام کردن و تمسک جستن به «امر به معروف و نهی از منکر»، از بسیجیان و نیروهای انقلابی - ولایی می‌خواهد که اگر مسئولان به وظایف خود عمل نکردند، ساکت نشینند و دست به کار شوند. به تعبیر دیگر، آشکارا این جماعت را دعوت به قانون‌شکنی و قانون‌گریزی می‌کند. به تعبیر دیگر، التزام به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی که از فرآورده‌های نیکوی فلسفه سیاسی جدید است، با اندیشه‌های ایشان سخت بیگانه است. همچنین، مصباح با برکشیدن و برجسته کردن «ولایت انتصابی مطلقه فقیه»، استبداد دینی را تئوریزه کرد و دست ردّ به ساز و کار دموکراتیک و مشروعیت سیاسی مردم مدار و «ملت-دولت» محور زد.

فعالیت‌های فکری - سیاسی مصباح یزدی در دهه‌های اخیر، در راستای ترویج خشونت و تحکیم استبداد دینی بود. نه ایشان با علوم انسانی به معنای مصطلح و متعارف آن آشنایی داشت؛ نه «علوم انسانی اسلامی»، اسمی با مسماست و معنای محصل و مدلول روشنی دارد. چنانکه در جای دیگری آورده‌ام؛ به تعبیر منطقیون، به لحاظ تصویری مشخص نیست قائلان به معجون «علوم انسانی اسلامی»، چه چیزی را مد نظر دارند و چه معنایی را از این

اصطلاح مراد می‌کنند تا نوبت به تصدیق یا عدم تصدیق آن برسد. آن وقت امری که صدر و ذیل و موضوع و محمول اش ابهام جدی دارد، برایش در تقویم کشور «روز ملی» تدارک دیده و به نام کسی سند زده‌اند که دستی در نفی علوم انسانی موجود داشت و پایی در پیش کشیدن خشونت و قانون ستیزی:

جای آنست که خون موج زند در دل لعل

زین تغانن که خزف می شکنند بازارش

افزون بر این، رهبری که عمیقا به آموزه‌های مصباح یزدی باور دارد؛ از سویی در جمع اعضای ستاد بزرگداشت ایشان پیشنهاد می‌کند آموزه‌ها و سخنان مصباح یزدی به صورت جزوه و کتاب در آید و پخش گردد و در اختیار همگان قرار گیرد، نظیر آنچه که به تعبیر ایشان غریبان با هگل و میراث او کرده اند؛ از سویی دیگر، عدم شرکت در انتخابات مجلس پیش رو را از جنس مخالفت با اسلام می‌انگارد. بگذریم از اینکه شرکت در انتخابات و رای دادن، مصداقی از حقوق شهروندی است و هر کس به اختیار و انتخاب خود می‌تواند از آن استفاده کند و یا آنرا فرو نهد و استفاده نکند و از اینرو سخن آقای خامنه‌ای ناموجه است. طنز روزگارست که ایشان سخنان و آموزه‌های کسی را توصیه به بسط و نشر می‌کند که نظرا از بیخ و بن به انتخابات و جمهوریت و رای مردم باور نداشت و برایش مشروعیت سیاسی قائل نبود. از غرائب است که آقای خامنه‌ای از سویی بهار امسال، دست رد به سینه فراندوم می‌زند و عموم مردم را واجد صلاحیت و قوه تشخیص برای انجام این کار نمی‌داند؛ فراندومی که مصداقی آشکار از مراجعه به آراء مردم و انتخابات است. اما از سویی دیگر در موسم انتخابات از مردم قویا می‌خواهد که در انتخابات شرکت کنند، که به زعم ایشان عدم شرکت در آن، تضعیف نظام را در پی دارد. مصداقی روشن از ناسازوار و نامسنجم سخن گفتن و بر سر شاخ نشستن و بن بریدن ...

«روزگار غریبی ست نازنین!». شورای انقلاب فرهنگی که باید دل مشغول تقویت فرهنگ این مرز و بوم باشد؛ شورایی که فردی کم‌مایه (شیخ عبدالحسین خسروپناه) که شاگردی مصباح یزدی را هم در کارنامه خود دارد بر دبیری آن تکیه زده؛ به جای ارج نهادن به شخصیت‌های ماندگار و پرمایه فرهنگی، اساتیدی نظیر عبدالحسین زرین کوب، داریوش آشوری، محمدرضا شفیعی کدکنی، حسین بشیریه..؛ فردی را بر کشیده و روزی را در تقویم رسمی به او اختصاص داده که با علوم انسانی موجود آشنایی نداشت و در عرصه سیاست و اجتماع، سوگمندان کارنامه‌اش به نحو اغلیبی در خدمت ترویج خشونت و تحکیم استبداد بود:

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم

غمی در استخوانم می‌گدازد

درون سینه‌ام دردیست خونبار

که همچون گریه می‌گیرد گلویم